



پایه :	۱۰	موضوع :	فقه ۶
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از القول فی ماهیه العیب تا آخر مکاسب

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. اگر حیوان معیوب در دست مشتری حامله شود ردّ به عیب سابق.... ج ۳۷۱

أ. جائز است چون وضع حمل برای حیوان غالباً خطر ندارد به خلاف امه

ب. جائز است چون عیب موجب ارش حاصل نشده است

ج. جائز نیست چون حیوان به علت عدم توانائی از بعض خدمات معیوب شده ■

د. جائز نیست چون حمل برای بایع است

۲. مراد از «ارش» در کلام فقهاء چیست؟ د ۳۹۱

أ. مطلق دین جراحات

ب. بدل نقصی که در مبیع است

ج. بدل نقصی که در مال یا بدن است و شارع معین نفرموده است د. بدل نقصی که مضمون است و شارع معین نفرموده است ■

۳. المراد من الحلال والحرام فی قوله (ص): المسلمون عند شروطهم إلاّ شرطاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً. الف ۶/۴۱

أ. الحلال والحرام اللذان لا يتبدّل موضوعهما بالشرط ■

ب. مطلق ما أحلّه أو حرّمه الله أو النبیّ بالسنة المتواترة

ج. مطلق ما أحلّه أو حرّمه الله أو النبیّ بطریق معتبر

د. الحلال والحرام اللذان يمكن تبدّل موضوعهما بالشرط

۴. اشتراط الغایات التي لم يُعلم من الشارع اناطتها باسباب خاصه ..... أ ۶۱

أ. صحیح ■

ب. غیر ملزم

ج. یختلف باختلاف الغایات د. لابدّ من انشائها بسبب الخاصّ لعموم الوفاء بالشروط

تشریحی:

\* فإنّ وجود الشئ فی أغلب الأفراد لا يمكن الاستدلال به علی وجوده فی فرد غیرها لاستحالة الاستدلال و لو ظناً بالجزئی علی الجزئی ألاّ أنه يستدل من

حال الأغلب علی حال القدر المشترك ثم يستدل من ذلك علی حال الفرد و المشكوك. ۳۵۶

۱. استدلال از جزئی بر جزئی چگونه صحیح می‌باشد؟ با ذکر مثال.

استدلال از خصوصیات یک جزئی بر وجود این خصوصیات در جزئی دیگر محال است چون ممکن است از خصوصیات فردیه آن جزئی باشد،

اما اگر این خصوصیات به گونه‌ای باشد که مربوط به ماهیت آن شئ شود، وجود این خصوصیت در این جزئی نشان دهنده لازمه ماهیت و قدر

مشترک می‌شود که آن ماهیت در جزئی دیگر موجود است. پس این خصوصیت در جزئی دیگر هم باید موجود باشد.

\* العارف بالقیمه قد یخبر عن التیمه المتعارفه المعلومه المضبوطة عند اهل البلد ... و قد یخبر عن نظره و حدسه من جهة كثرة ممارسة اشباه هذا الشئ... و

قد یخبر عن قیمته باعتبار خصوصیات فی البیع يعرفها هذا المخبر مع كون قیمته علی تقدیر العلم بالخصوصیات واضحة وهذا فی الحقیقة لا یدخل فی

المقوم و كذا القسم الأول فرادهم بالمقوم هو الثاني. ۴۰۳

۲. آیا کسی که عیار طلا را معین می‌کند، سپس قیمت آن را می‌گوید، مقوم است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا قیمت طلا در بازار معلوم است مثلاً ۱۸ عیار این قدر ... و این خُبره فقط نوع طلا را معین می‌کند.

- \* التزام وجود الصفة في الحال بناء على وجود الوصف الحالي و لو لم يعلما به فاشترط كتابة العبد المعين الخارجي بمنزلة توصيفه بها و بهذا المقدار يرتفع الغرر بخلاف ما سيتحقق في المستقبل فان الارتباط به لا يدل على البناء على تحققه. ١٧
٣. اشكال اساسی در اشتراط فعل غير، غرر است. اين اشكال در مبيع متصّف هم مطرح شده است. جواب اين شبهه چيست؟  
در مبيع متصّف با اينکه وجود صفت معلوم نيست ولي عقلاء معامله را بنا بر وجود آن مي گذرانند بخلاف فعل غير که عقلاء بناء بر آن نمي گذارند، بلکه صرف يک ارتباط اشتراطی است.
- \* قال ابو عبدالله(ع): المسلمون عند شروطهم في ما وافق كتاب الله. ٢٤
٤. مراد از موافقت با كتاب الله چيست؟ آيا همه چيز حکمش در كتاب الله هست، حتى خيانت ثوب بايع؟  
مراد از موافقت با احکام الهی اين است که مخالف با احکام الهی نباشد که اگر با آنها مخالف نباشد می شود موافق با عموماً واره در ترخيص و اباحه پس حکم خيانت ثوب بايع هم تحت عموماً مجوز قرار می گيرد.
- \* والحق أنّ الشرط الغير المقذور من حيث هو غير مقدور لا يوجب تعذّر التسليم في أحد العوضين. نعم لو أوجبه فهو خارج عن محلّ النزاع كالشرط المجهول حيث يوجب كون المشروط بيع الغرر. ٩١/١٠ (ع: ٣ د: ٤)
٥. در چه صورتی شرط غير مقدور، از محلّ نزاع خارج است؟  
اگر گفته شود شرط مقدور موجب عدم قدرت بر تسليم ثمن يا مئمن می گردد.
- \* الثالث: استحقاق مجموع الورثة لمجموع الخيار ... لأن مقتضى أدلة الإرث في الحقوق الغير القابلة للتجزئة والأموال القابلة لها أمر واحد وهو ثبوت مجموع ما ترك لمجموع الورثة وحيث كان التقسيم في الأموال ممكناً فمرجع الأمر إلى اختصاص كلّ بحصّة مشاعة بخلاف الحقوق فإنّها تبقى على حالها من اشتراك مجموع الورثة فيها. ١١٨/٧ (ع: ٣ د: ٣)
٦. در اين مبنا اعمال خيار در چه صورتی ممکن است؟  
در صورتی که همه ورثه بالاتفاق فسخ عقد را بپذيرند.
- \* إنّ التصرف في ما انتقل عنه إنّما يكون فسخاً إذا كان مؤذناً بالفسخ ليكون فسخاً فعلياً وأما ما لا يدلّ على إرادة الفسخ فلا وجه لانفساخ العقد به وإن قلنا بحصول الإجازة به بناءً على حمل الصحيحة المتقدّمة (حاصله: ذلك رضاً منه ولا شرط) على سقوط الخيار بالتصرف تبعداً شرعياً من غير أن يكون فيه دلالة عرفية نوعية على الرضا بلزوم العقد. ١٣٠/٧ (ع: ١ د: ١)
٧. اگر اطلاق صحیحته متقدمه را تبعداً بپذيريم، تفاوت تصرف در «ما انتقل إليه» و تصرف در «ما انتقل عنه» چيست؟ چرا؟  
تصرف در «ما انتقل إليه» موجب اسقاط خيار است چه دلالت نوعيه عرفيه بر رضا داشته باشد و چه نداشته باشد. اما تصرف در «ما انتقل عنه» فقط زمانی موجب فسخ عقد است که دلالت عرفيه نوعيه داشته باشد.  
دليل اين فرق، تعبد در اطلاق و دليل نسبت به رضایت به معامله و اسقاط خيار است که اين تعبد در ناحیه فسخ عقد نيست چون دليلی نداريم.

\* لا إشكال في نفوذ التصرف بإذن ذي الخيار وأنَّ خياره يسقط بهذا التصرف إما لدلالة الإذن على الالتزام بالعقد عرفاً ... وأما لأنَّ التصرف الواقع تفويت لمحلِّ هذا الحقِّ بإذن صاحبه فلا يفسخ التصرف ولا يتعلّق الحقُّ بالبدل.

۸. قائلین به تعلق حق الخيار به عین کالا به چه دلیل اذن ذی الخيار را مسقط حق الخيار می دانند؟ (ع: ۴ د: ۴) ۱۵۷/۸

زیرا: ۱. عرفاً اذن مذکور، التزام عقد محسوب می شود. ۲. با اذن ذی الخيار و تصرف طرف مقابل، محل حق الخيار از بین رفته پس دیگر وجهی برای بطلان تصرف و تعلق حق به بدل به اذن صاحب حق نمی ماند.

\* إذا فرض الغرض من جعل الخيار المشروط الردّ أو الاسترداد فلا يبعد اختصاص الخيار بصورة بقاء العوض فيمكن القول بعدم بقاء الخيار المشروط برّد الثمن في البيع الخياری إذا تلف المبيع عند المشتري. ۱۹۲/۲ (ع: ۳ د: ۴)

۹. با توجه به عبارت، کبرا، صغرا و نتیجه را استخراج کنید.

کبرا: اگر در خيار شرط شده در ضمن عقد غرض به ردّ عین خورده باشد در صورت تلف عین خيار ساقط است.

صغرا: در شرط خيار در بيع الخيار غرض تسلط دوباره بر عین کالا است.

نتیجه: اگر در بيع الخيار عین کالا تلف شود خيار ساقط است.